

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

جمعی از کمونیست های انقلابی – ایران  
۲۶ می ۲۰۲۵

## پ ک ک : چگونه ناسیونالیسم به تلاش برای سهم شدن در دولت شونیستی منجر شد

بیانیه حزب کارگران کردستان (پ ک ک) مبنی بر پایان مبارزه مسلحانه و انحلال ساختار حزبی به بحث های مخالف و موافق دامن زده است. در این بیانیه که به مناسبت پایان کنگره دوازدهم این حزب صادر شده این تصمیم را یک تصمیم تاریخی نامیده است. این کنگره به خواسته عبدالله اوجلان رهبر این حزب که از سال ۱۹۹۹ در زندان به سر می برد، برگزار شد.

بیانیه پ ک ک اجرای این تصمیمات را منوط به شروطی کرده است که «اجرای تصمیمات یادشده نیازمند آن است که رهبر آپو روند را هدایت و رهبری کند، حق سیاست دموکراتیک به رسمیت شناخته شود و تضمینی حقوقی و جامع فراهم شود. در این مرحله، ایفای نقش تاریخی مجلس کبیر ملی ترکیه مهم خواهد بود.» شرط دوم به این معنی است که دولت ترکیه مانعی در مقابل فعالیت های سیاسی و رسمی پ ک ک که احتمالا با نام دیگری و یا زیر چتر دم (DEM) پارتی صورت خواهد گرفت ایجاد نکند. با در نظر گرفتن ماهیت دیکتاتوری و فاشیستی رژیم اردوغان و در مجموع دولت ترکیه به نظر نمی رسد که چنین پروسه ای بدون تضاد و به نر می پیش رود اما از طرف دیگر آنچه مشخص است این تصمیم یک شبه صورت نگرفته است، بلکه نتیجه مذاکرات پشت پرده ای است که ماهها و یا بیشتر میان فعالان پ ک ک و احزاب و نهادهای وابسته به آن همچون دم پارتی با دولت ترکیه در جریان است. در هر صورت این شرط مانعی در مقابل این صلح باشد یا خیر در ماهیت موضوع صلحی که پ ک ک با دولت دولت ترکیه مطرح می کند به وجود نمی آورد.

این اعلامیه و تصمیم پ ک ک موجی از ابراز رضایت را در میان سیاستمداران مرتجع منطقه به همراه داشته است و از آن استقبال کرده اند. اما بیش از آن موجی از شادی را در میان هواداران «تغییرات» به شکل مسالمت آمیز و «بدون خونریزی» را برانگیخته و به جمع بندی های قلابی و یک جانبه این طیف پا داده است که حملات هیستریک خود را به انقلاب و مارکسیسم و کمونیسم پیش برند. به این جمع بندی های یک جانبه در فرصت دیگری پرداخته خواهد شد اما به دلیل این که بیانیه پایانی کنگره، عصاره نگرش رهبران پ ک ک را در مورد برخی از حساس ترین و پایه ای ترین موضوعات سیاسی –ایدئولوژیک این حزب بیان می کند.

پ ک ک دلیلی که برای انحلال خود می دهد اینست که مبارزه پ ک ک « سیاست انکار و نابودی تحمیل شده بر ملت ما را در هم شکسته، مسأله کرد را به نقطه ای رسانده که می توان آن را از طریق سیاست دموکراتیک حل کرد و از این منظر مأموریت تاریخی اش را به پایان رسانده است.»

اوجالان این مسأله را در فراخوان خود اینگونه مطرح کرده بود: « ترکیه با کنار گذاشته شدن و انکار هویت و بهبودی آزادی بیان، منجر به تضعیف معنای شالوده های پ ک ک شده است!» این عبارت اوجالان به این معنا است که ۱- انکار هویت کرد توسط دولت ترکیه کنار گذاشته شده است ۲- آزادی بیان بهبود یافته ۳- در نتیجه پ ک ک دلیل وجودی خود را از دست می دهد. اوجالان در شرایطی به بهبود آزادی بیان به منظور سازش با دولت ترکیه اشاره می کند که یک ماه بعد شهردار استانبول که خود بخشی از دستگاه دولتی بود تنها به خاطر این که رقیبی برای اردوغان به حساب می آمد به زندان افتاد و حوادث بعدی و توده های مردم معترض با ضرب و شتم و سرکوب رویه رو شدند و مبارزاتی که در اعتراض به این موضوع از جانب توده های مردم سازماندهی شد با سرکوب وحشیانه و دستگیری و زندانی کردن بسیاری انجامید. در شرایطی که ۹۰ درصد رسانه ها در ترکیه در کنترل اردوغان و فاشیست های هوادار او قرار دارند. در کمتر از یک هفته حساب شبکه های اجتماعی بیش از هزار خبرنگار به خصوص در شبکه اکس با توافق ایلان ماسک بسته شد. بسیاری از خبرنگاران همراه با چندین هزار نفر در دوران اعتراضات ماه مارچ بازداشت شدند.

بیانه پ ک ک هم چنین اعلام می کند که تاریخ قیام های کردها نشان داده که « مسأله کرد تنها بر پایه وطن مشترک و شهروندی برابر قابل حل است.» حتی اگر قبول کنیم که این مسأله درست است، درمقابل این سؤال که آیا شهروندی برابر در چارچوب دولت ترکیه و یا دولت هائی که ستم ملی یکی از ارکان اصلی حکومتی آنان بوده قابل حصول است؟، توضیحی نمی دهد. هم چنین بیانیه ادامه می دهد که « تحولات اخیر در خاورمیانه در چارچوب جنگ جهانی سوم نیز تنظیم مجدد روابط کرد-ترک را اجتنابناپذیر کرده است.» بدین معنی که شرایط نوین و تحولات در چارچوب جنگ جهانی سوم و تغییراتی منطقه امکان « تحول دموکراتیک» در مناسبات کرد- ترک را فراهم کرده است و نباید فرصت را از دست داد. بالاخره بیانیه بیان می دارد که با انحلال پ ک ک و خاتمه دادن به مبارزه مسلحانه « روش سیاست دموکراتیک قوی تر توسعه خواهد یافت و آینده مردم ما بر اساس آزادی و برابری شکل خواهد گرفت» و همه را به مشارکت در روند «صلح و جامعه دموکراتیک» دعوت می کند.

### سوسیالیسم و پ ک ک

پ ک ک در اعلامیه اش درک غیرواقعی خود از سوسیالیسم را درکی که بر اساس نظریات اوجالان است، نیز تکرار می کند. بیانیه از دو نوع سوسیالیسم سخن به میان می آورد یکی «رنال سوسیالیسم» که در جای دیگری آن را «سوسیالیسم دولت – ملتی» می نامد یعنی درکی که پ ک ک قبلا از سوسیالیسم داشت و دیگری درک نوینش که آن را « سوسیالیسم جامعه دموکراتیک» می نامد.

« سوسیالیسم جامعه دموکراتیک که مرحله جدیدی را در روند صلح و جامعه دموکراتیک و مبارزه برای سوسیالیسم نمایندگی می کند ، با توسعه جنبش جهانی دموکراسی منجر به ایجاد جهانی عادلانه و برابر خواهد شد.» و برای این که جای شکی باقی نماند، انتهای بیانیه با این شعار پایان می یابد:

«سوسیالیسم دولت-محور ملی به شکست می انجامد؛ سوسیالیسم جامعه دموکراتیک به پیروزی منتهی می شود!».

اما واقعیت این است که اوجالان و حزبش درک درست و واقعی از سوسیالیسم ندارند. هر دو نوع سوسیالیسمی که در بیانیه به آن رجوع می کند، هر چه باشد هیچ ربطی به سوسیالیسم واقعی ندارد. اشاره آنها به رنال سوسیالیسم در واقع رجوع به سوسیالیسم نوع روسی در دوران سلطه رویز یونیست ها بر حکومت شوروی است که بعد از سرنگونی دولت سوسیالیستی شوروی از زمان خروشچف به بعد حاکم شد که در واقع نه سوسیالیستی بلکه سرمایه داری دولتی بود. سرمایه دولتی که در نهایت به یک قدرت سوسیال امپریالیستی مبدل شد. بیانیه پ ک ک از آن به نام سوسیالیسم دولت

– ملتی و یا سوسیالیسم رئال نام می برد و «تاثیرات سنگین» این رئال سوسیالیسم را یکی از علل شکست پروسه صلح میان پ ک ک و دولت ترکیه در زمان تورگوت اوزال به حساب می آورد و بدین شکل به اعتقادات گذشته خود انتقاد می کند.

تعریف نوین پ ک ک از سوسیالیسم، یا «سوسیالیسم جامعه دموکراتیک» پا را از چارچوب حقوق بشر و سوسیال دموکراسی فراتر نمی گذارد. سوسیالیسمی است که قرار است با توسعه دموکراسی ایجاد شود و جهانی عادلانه و برابر را بسازد. البته درکی که از دموکراسی نیز می دهد همان دموکراسی های بورژوائی است، که به زعم آنها هر چه جامعه در چنین مسیری بیشتر پیشروی کند امکان تحول به «سوسیالیسم» خیالی پ ک ک را بیشتر می کند.

آن چه بیش از همه در این تعریف و درک از سوسیالیسم منحل است مبارزه طبقاتی است. به زعم اوجالان و پ ک ک مبارزه طبقاتی اساساً هیچگونه نقشی در تحولات جامعه و به ویژه تحول به سوسیالیسم ندارد و یا اگر نقشی هم داشته آن را از دست داده است و تحولات فقط و فقط در چارچوب جوامع موجود (که تحت حاکمیت طبقات استثمارگر قرار دارند) امکانپذیر است. خلاصه آنچه به زعم آنها نیاز است توسعه نوع دموکراسی های بورژوائی است. در این میان چیزی را که پ ک ک درک نمی کند و یا این که به آن آگاه است اما تلاش می کند از چشم مردم و به ویژه مردم کردستان دور کند اینست که ستم طبقاتی، ستم ملی، ستم جنسیتی، اختناق و سرکوب زاده افراد و سیاستمداران دیکتاتور نیست. آنها تنها اجراء کننده این اعمال هستند. آنچه ضرورت ستم و استثمار از جانب دولت های سرمایه داری را ایجاد می کند و اجرای آن را به کارگزارانش دیکته می کند، مناسبات طبقاتی حاکم، تضادهای ناشی از آن به ویژه تضادهای طبقاتی و لزوم و ضروریات حاکمیت و دیکتاتوری یک طبقه و نه فرد استثمارگر برجایستاده است.

به همین دلیل هم در سوسیالیسم واقعی حاکمیت یک طبقه معین یعنی پرولتاریا را بر جامعه ضروری می سازد. این سوسیالیسم علمی است و با رئال سوسیالیسم اوجالان که همان سرمایه داری دولتی نوع روسی است تفاوت عظیم و ماهوی دارد. همچنین سوسیالیسم واقعی نه تنها با سوسیال دموکراسی و یا دموکراتیزه شدن جامعه از نوعی که در کشورهای غربی موجود است تفاوت عظیم دارد بلکه در تضاد و در نقطه مقابل آن قرار دارد. آنچه در آمل و آرزوی بیانیه پ ک ک منعکس شده است همان شیوه ها و متدهائیت که در سویدن و کشورهای اسکاندیناوی و یا دیگر کشورهای اروپای غربی اداره می شوند. به عبارت دیگر دموکراتیزه شدن ترکیه در چارچوب بورژوازی موجود. اما آن چه که در کشورهای غربی موجود است نه نتیجه دموکراتیزه شدن این جوامع بلکه نتیجه امپریالیستی شدن و غارت و چپاول و فوق استثمار و کسب مافوق سود از کشورهای تحت سلطه است که امکان چنین «دموکراسی هائی» را فراهم کرده است. دموکراسی هائی که در شرایط بحران از جمله در شرایط کنونی با غلبه و یا گسترش جناح های راست افراطی بسیار لرزان و در خطر فاشیستی تر شدن قرار گرفته اند. بدین ترتیب امکان برقراری حتی خواسته «شهروندی برابر» برای ستمدیدگان کرد و ترک در چارچوب کنونی دولت فاشیستی ترکیه امکان پذیر نیست.

### خواهری - برادری کرد و ترک و دولت ترکیه

معنای انحلال ساختار حزبی پ ک ک و پایان دادن به مبارزه مسلحانه و آنچه بارها با نام صلح و جامعه دموکراتیک و یا سوسیالیسم جامعه دموکراتیک و ... از آن یاد می کند، فراهم کردن شرایطی است که رهبران پ ک ک بتوانند به مثابه نمایندگان مردم کرد در دولت کنونی ترکیه ادغام شوند و جایگاهی فراتر از آنچه تا کنون داشته اند (نمایندگانی در مجلس) را بیابند. به عبارت دیگر شریک شدن پ ک ک با نام دیگری، در قدرت سیاسی کنونی ترکیه است که آن را به نام تحقق «زنده باد خواهری - برادری خلق های ترک و کرد» جا می زنند.

پ ک ک در واقع به صراحت می گوید که به ما سهمی در دولت دهید تا با هم دولت را تقویت کنیم. اما خواهری - برادری خلق های ترک و کُرد تفاوت عظیمی با برادری و همدستی استعمارگران و ستم گران ترک و کُرد خواهد داشت. هنگامی که پ ک ک در قدرت سهیم شود دیگر ماهیت قبلی خود که علیه ستم ملی و برای حقوق کُرد ها مبارزه می کرد را ندارد. بلکه به عنوان نماینده ستمگران و استعمارگران کُرد خواهد بود. پروسه استحاله پ ک ک دیر بازی است که آغاز شده اما این استحاله با جهش های مقطعی صورت گرفته است که مرحله کنونی یک جهش و پیوستن آن به دولت با جهش نهائی آن همراه خواهد بود. در آن صورت این پ ک ک و یا تحت هر نامی که فعالیت داشته باشد به مثابه نماینده آن دولت عمل خواهد کرد. دولتی که یکی از ارکان مهمش در بیش از ۱۰۰ سال گذشته شونیسیم ترک و ستم و سرکوب اقلیت های ملی بوده است و منافعش با سرکوب و ستم جوش خورده است. نسل کشی ارامنه و کُرد ها نمونه ها و شواهد مهم این ادعا است. حتی اگر ۱۰۲ سال جنایات ، استثمار و ستم ها را به حساب نیاوریم، دولتی است که مدافع طبقات استعمارگر و وابسته به امپریالیسم است. دولتی است که ستم جنسیتی یکی دیگر از ستون های قدرتش است. دولتی است که وحشیگری اش را زندانیان سیاسی و طبقات تحتانی جامعه بشدت با پوست و گوشت خود لمس کرده و می کنند. خواهری- برادری ترک و کُرد اینگونه برقرار نمی شود. بلکه در نهایت به استثمار مشترک و برابر کُرد و ترک منجر می شود. در حالی که خواهری-برادری ترک و کُرد در اتحاد میان زحمتکشان هر دو ملت است. زمانی است که زحمتکشان ترک و کُرد برای رفع ستم طبقاتی، ستم ملی، ستم جنسیتی و ستم مذهبی و دیگر فشارها و بی عدالتی ها و برای رهائی ترکیه از وابستگی به امپریالیسم و طبقه استثمارگر دوش به دوش هم مبارزه کرده و بجنگند.

اما پ ک ک یک هدف را در برابر خود قرار داده و آنهم شریک شدن در قدرت دولتی و برای به دست آوردن آن به مجلس ترکیه چشم دوخته است. تا « دیدگاه میهن مشترک و جمهوری دموکراتیک ترکیه » را در پرتو تحولات کنونی خاورمیانه متحقق کند و « روابط کُرد و ترک » را بر آن مبنا از نو تنظیم کنند که البته « در این مرحله ایفای نقش مجلس کبیر ترکیه با مسؤولیت تاریخی اهمیت دارد. » و می دانیم که « مجلس کبیر ترکیه » نیز بخشی از دستگاه دولتی ترکیه است و حزب «دم» یکی از احزاب مرتبط با پ ک ک، سومین حزب موجود در آن است. پ ک ک امید دارد که از طریق انتخابات بتواند نفوذ خود در دستگاه دولتی و به ویژه قوه اجرائی آن را تقویت کند و رسماً به بخشی از هیأت حاکمه ترکیه مبدل شود و شاید از این طریق سوسیالیسم خیالی خود و «خواهر -برادری ترک و کُرد» را برقرار سازد.

### زمینه ها و پایه های ایدئولوژیکی که منجر به تصمیم انحلال ساختار حزبی پ ک ک شد

سؤال اینجاست که چگونه نیروی که به خاطر مبارزاتش علیه سرکوب و ستم ملی کُرد ها برخاست و به مبارزه مسلحانه و بسیج توده های تحت ستم پرداخت و از نفوذ و احترام در میان توده ها نه تنها در کُردستان ترکیه بلکه در میان کُرد های سوریه و ایران نیز برخوردار شد، تصمیم به انحلال ساختار حزبی و قطع مبارزه مسلحانه گرفت و تلاش می کند که در قدرت دولتی، سهیم شود؟ به همین دلیل بررسی زمینه ها و پایه های ایدئولوژیکی پ ک ک حائز اهمیت است، تا نشان داده شود استحاله پ ک ک نه یک شبه و نه در مدت کوتاه و حتی نه در یک یا دو دهه اخیر آغاز بلکه از همان ابتدای شکل گیری پ ک ک عناصر چنین جهت گیری را حمل می کرده است. داشتن چنین عناصری به این معنی نیست که لزوماً پ ک ک محتوم بود که به چنین مسیری کشیده شود. اما جهت گیری های سیاسی پ ک ک ناشی از دیدگاه هایش در برخورد به تحولات ترکیه و منطقه و جهان، پیمودن چنین مسیری را تسهیل و ممکن ساخت.

زمان تشکیل و تحولات بعدی پ ک ک را نمی توان بی رابطه با شرایط و تحولات بین المللی و منطقه ئی دانست. در سال ۱۹۷۳ سالهائی که هسته اولیه پ ک ک شکل گرفت سال هائی است که جهان همچنان متأثر از اوضاع انقلابی دهه ۶۰ میلادی بود. از طرف دیگر در سال ۱۹۷۸ که رسماً پ ک ک توسط همین هسته به رهبری اوجالان در دیاربکر یکی از شهرهای کردستان ترکیه تشکیل شد اتحادیه میهنی کردستان عراق مبارزه مسلحانه را در کردستان عراق بعد از تسلیم طلبی مصطفی بارزانی، آغاز کرده بود. و از طرف دیگر مبارزات در کردستان ایران به دنبال انقلاب ۵۷ درحال اوجگیری بود و جنبش انقلابی و مبارزه مسلحانه با حمایت وسیع توده ئی در کردستان ایران در حال شکل گیری بود.

از طرف دیگر ستم ملی و سرکوب های وسیع نیم قرن رژیم های فاشیستی و شونیستی حاکم بر ترکیه علیه کردستان که حتی نام کرد و اعلام هویت ملی توسط کردها غیر قانونی بود عرصه را بر توده های مردم کردستان در ترکیه تنگ کرده بود و زمان انفجار آن فرا رسیده بود. در چنین فضائی بود که پ ک ک با جهت گیری که از یک طرف بیان تمایلات ناسیونالیستی و از طرف دیگر بیان تمایلات چپ بود تشکیل شد و در شرف تدارک مبارزه مسلحانه قرار گرفت. اما با توجه به اوضاع بحرانی ترکیه و سرکوب های شدید، رهبری پ ک ک و یا حداقل بخش عمده ای از آن به کردستان سوریه انتقال یافت و هسته اصلی آن در آنجا آموزش نظامی چریکی دید. می توان گفت که با توجه به مبارزات قدرتمندی که در کردستان عراق و ایران در جریان بود احتمالاً در جهت گیری ناسیونالیستی پ ک ک و هدف ایجاد دولت مستقل کردی در جنوب و جنوب شرقی ترکیه نقش داشت. اما این مسأله در دوره ای است که جنبش کمونیستی در سطح جهانی با دو معضل مهم روبه رو بود:

**یکم:** سردرگمی و جهت گم کردگی در جنبش کمونیستی به دنبال از دست دادن قدرت سیاسی پرولتری در چین و به قدرت رسیدن رویونیست ها در آنجا که تأثیرات مخربی بر جنبش کمونیستی جهانی نهاد. از جمله می توان از نیروهای ناسیونالیستی مثل اتحادیه میهنی کردستان عراق یاد کرد که در سال های اولیه از چین انقلابی الهام می گرفتند، اما در چنین موقعیتی بیش از پیش در ناسیونالیسم غرق شدند و سرانجام جهت گیری، تاکتیک ها و ستراتیژی شان به استفاده از تضادها و شکاف های میان امپریالیست ها و یا ارتجاعیون منطقه متکی گردید.

**دوم:** جنگ سرد و شدت یابی تضاد میان دو بلوک غرب و شرق بود. رقابت و رویارویی میان سوسیال امپریالیسم روس که با نام «سوسیالیسم» در مقابل قدرت های امپریالیستی غرب به سرکردگی امریکا قرار گرفته بود جاذبه خاصی برای مبارزان ناسیونالیست در کشورهای تحت سلطه امریکا مانند ایران و ترکیه و امریکای لاتین... به وجود آورده بود. در فاصله تشکیل پ ک ک تا هنگامی که مبارزه مسلحانه خود را در سال ۱۹۸۴ آغاز کرد، سال های اوجگیری تضاد میان بلوک غرب و شرق بود. به ویژه با اشغال افغانستان از جانب سوسیال امپریالیست های شوروی این تضاد به مرحله بالاتری رسیده بود. شوروی که در حقیقت یک کشور امپریالیستی بود، به خاطر تضادش با امریکا به کعبه آمال بسیاری از نیروهای ناسیونالیست متمایل به چپ مبدل شد و نفرت خود از امپریالیسم امریکا را با طرفداری و پیروی از شوروی و خطوط اساسی سیاست هایش ابراز می داشتند. اگرچه هر یک برای خود استقلال هائی را ممکن بود قایل باشند. پ ک ک از این قاعده مستثنی نبود و به طرف شوروی روی آورد.

این مسأله با توجه به درک پ ک ک از سوسیالیسم و یا به قول خودش رئال سوسیالیسم که همان سرمایه داری دولتی در شوروی بیشتر مشخص می شود و امروز همان درک را تحت نام «رئال سوسیالیسم» و یا «سوسیالیسم دولت - ملتی» رد می کند. اما در فضای دهه ۸۰ و اوج تضاد میان دو قطب امپریالیستی بسیاری از نیروهای چپ و به ویژه نیروهای ناسیونالیست با گرایش چپ، در جبهه شوروی قرار گرفتند، زیرا قطب انقلابی چین دیگر وجود نداشت. به

عبارت دیگر این نیروها از جمله پ ک ک خود را در تضاد میان دو قدرت امپریالیستی قرار دادند. پ ک ک که تلاش داشت چپ بودن خود را با اتکاء به یک کشور قدرتمند که نام کمونیسم را با خود حمل می کرد آن را با غلظت بالائی از ناسیولیسم ترکیب کرد و آنچه که از آن بیرون جهید همان ناسیونالیسم با تمایلات چپ بود. اما در اواخر دهه ۸۰ و آشکار شدن بحرانی که شوروی سوسیال امپریالیسم روس را در بر گرفت و باعث فروپاشی بلوک شرق و شوروی در اوایل دهه ۹۰ شد این اردوگاه و یا به عبارت دیگر این تکیه گاه دیگر از میان رفت و نیروهای نامبرده یکی پس از دیگری به شیفتگان سوسیال دمکراسی غرب مبدل شدند و به صورتی آشکار و یا خجالتی به طرف امپریالیست های غربی یا یکی از جناحهای آن روی آوردند. و باز هم پ ک ک در این مورد مستثنی نبود. راهی را که پ ک ک آغاز کرده بود پایه های عقب نشینی های سیاسی ایدئولوژیک بعدی آن شد. به نوعی سرنوشت خود را با سرنوشت سوسیالیسم رویزیونیستی پیوند زد.

### تاریخچه مذاکرات پ ک ک و دولت ترکیه از چه چیزی حکایت می کند؟

با توجه به تحولاتی که در اوضاع جهانی و منطقه بدان اشاره شد هم پ ک ک و هم دولت ترکیه را بر آن داشت تا موقعیت خود را با آن شرایط تنظیم کنند. دیگر برای پ ک ک مقدور نبود و یا صرفی نداشت که از سرمایه داری دولتی نوع شوروی که دیگر ورشکستگی آن آشکار شده بود طرفداری و یا نمونه برداری کند بلکه به سوی سرمایه داری نوع غربی و حکومت های تحت سلطه آن گرایش پیدا کرد و به تدریج از ایجاد حکومت کُردی در جنوب و جنوب شرق ترکیه که از ماهیت ناسیونالیستی آن برمی خیزید عقب نشینی کرد و جای آن را «کنفدرالیسم دمکراتیک» گرفت. دولت ترکیه که خود را در کمپ غرب و جزو کمپ پیروز جنگ سرد به حساب می آورد در نظر داشت تا از این موقعیت خود حداکثر استفاده را برای عقب نشاندن پ ک ک و یا شکست آن استفاده کند. بنابراین اولین مذاکرات آغاز شد و این نقطه عطفی در مناسبات دولت ترکیه و پ ک ک بود که در بیانیه اخیر پ ک ک نیز به آن اشاره و در عین حال فرصتی می یابد تا از «رنال سوسیالیسم» یعنی درک گذشته خود از سوسیالیسم انتقاد کند:

« تلاش رئیس جمهور وقت ترکیه، تورگوت اوزال، برای حل مسأله کردها از طریق سیاسی شکل گرفت. رهبر آپو با اعلام آتش بس در ۱۷ مارچ ۱۹۹۳ به این تلاش پاسخ داد و روندی جدید آغاز کرد. اما تأثیرات سنگین سوسیالیسم رنال، روی کرد های اخلاص گرانه تحمیل شده بر خط مشی جنگی ما و حذف تورگوت اوزال و تیمش توسط دولت پنهان، با اصرار بر سیاست انکار و نابودی کردها و تشدید جنگ این روند جدید را تخریب کرد... به این ترتیب تلاش های رهبر آپو برای حل مسأله کُرد از طریق راه های دمکراتیک و مسالمت آمیز بی نتیجه ماند.»

اوجالان در سال ۱۹۹۹ در طی یک توطئه بین المللی با همکاری دستگاه های جاسوسی امریکا، ترکیه و اسرائیل دستگیر شد و به اعدام محکوم شد. این حکم به دلایل مختلف اجراء نشد اما ترکیه از آن به مثابه اهرمی علیه پ ک ک استفاده کرد. اوجالان از آن زمان در حبس انفرادی در جزیره امرالی در بحیره مرمره زندانی است و در این مدت و یا حداقل از سال ۲۰۰۹ موضوع مذاکره و صلح میان دولت و پ ک ک جریان داشته است. اما مذاکرات از اکتوبر ۲۰۱۲ رسماً آغاز شد که به آتش بس میان حکومت و پ ک ک انجامید. علی رغم این که از آن زمان دوره های متوالی آتش بس و جنگ ادامه داشته است اما مذاکرات به صورت علنی و یا پنهانی نیز در جریان بوده است. عبدالله اوجالان نقش کلیدی و رهبری کننده در این روند داشته است. اوجالان راه و روش پراگماتیستی را راهنمای عمل خود قرار داده است به عبارت دیگر منطق کردن خود با شرایط. در ادامه چنین روندی پ ک ک از اواخر سال گذشته وارد مذاکرات جدیدی با دولت ترکیه شد، یا حداقل از آن زمان مذاکرات آشکار شد. بخشی از پیشبرد مذاکرات کاملاً به صورت پنهان

به پیش برده شده است اما مذاکرات اخیر بروشنی نشان می دهد که توافقات بیشتری صورت گرفته است که منجر به فراخوان اوجالان برای زمین گذاردن سلاح و انحلال پ ک ک شد.

همانگونه که اشاره شد در روند این مذاکرات پ ک ک چرخش بیشتر و بیشتری را به سمت راست کرده است. تزلزل آن نسبت به رویزونیسم و همچنین ضعف ذاتی ناسیونالیسم نمی توانست موقعیت خطی پ ک ک را برای همیشه با ثبات نگاه دارد. با فروپاشی بلوک شرق نیز این ثبات از میان رفت و پراگماتیسم پ ک ک جنبه علنی تری به خود گرفت و به «کنفدرالیسم دمکراتیک» روی آورد اما همین را هم دور از دسترس دید و این که با شرایط جدید می بینیم که اعلامیه پ ک ک هیچ اشاره ای به آن ندارد و دل خود را به دستاورد «در هم شکستن سیاست انکار و نابودی تحمیل شده بر ملت کرد» خوش کرده و حالا هم و غم خود را برای ادغام در دولت فاشیستی ترکیه نهاده است.

اما پ ک ک یا فراموش کرده و یا درک نمی کند که همین دستاورد «در هم شکستن سیاست انکار و نابودی» نتیجه مبارزاتی بوده است که پ ک ک در عرصه رویاروی با دولت و ارتش ترکیه و بسیج توده های ستمدیده کرد در عرصه سیاسی و نظامی به دست آورده است. همین مبارزات عامل مهم عقب نشینی های اردوغان بوده و این که «تضمین های» اوجالان بدون پشتوانه نظامی توان حفاظت از این دستاوردها را نخواهد داشت. ملت کرد از طریق نماینده در پارلمان دولت شونیستی ترکیه به حقوق برابر دست نخواهد یافت. سلسله مراتب ملی ملت حاکم و ملت محکوم بخشی مهم از ساختار نظام تحت سلطه بوده و از فاکتورهای اساسی اثبات سود در کل جهان سرمایه داری امپریالیستی است.

با چنین شرایطی ادغام در دولت ترکیه، به معنای همدست شدن با دولت ستمگر و سرکوب گر ترکیه است. دولتی که ماهیت آن همان بوده که هست و تغییری در آن ایجاد نشده اگر هم تغییر روی بدهد که بعید به نظر می رسد تغییری در شکل سرکوب خواهد بود. بجاست که این تجربه تاریخی فراموش نشود که در دوره جنگ جهانی اول رهبران کردها با آتاتورک متحد شدند. بعد از آن آتاتورک به جای امتیاز دادن به کردها، اقدام به سرکوب کردها نمود، شورش و خیزش کردها را بشدت سرکوب کرد و هزاران تن از کردها را مجبور به کوچ اجباری به سوریه نمود، سپس به سرکوب فرهنگی کردها پرداخت و آنها را «ترک های کوهی» نامید. بنابراین سازش با ماشین دولتی طبقات ارتجاعی و سهیم شدن در آن مبدل شدن به ستمگران و سخنگویان همان نظام را با خود همراه دارد. در حالی که لازمه رهائی مردم کرد از ستم ملی و احقاق حقوق کردها و برقراری خواهر- برادری کرد و ترک خرد کردن ماشین دولتی موجود طبقات ارتجاعی است.

### آیا هیچ مذاکره ای و یا صلحی میان دولت و نیروهای مبارز جایز نیست؟

در جنگ ها و تخاصمات و به ویژه جنگ هایی که جنبه طولانی مدتی به خود می گیرند نمی توان انتظار داشت که جنگ بدون وقفه و بدون هیچ گونه مذاکره، آتش بس و یا حتی صلحی به پیش رود. مذاکره و صلح ها می توانند در مواقعی ضرورت ادامه جنگ باشند. تاریخ جنگ ها و همچنین جنگ های انقلابی این واقعیت را تأیید می کنند. مشخصترین آنها توافق صلح برست میان دولت شوراهای با امپریالیسم المان در اواخر جنگ جهانی اول و همچنین مذاکرات و دوره هائی از صلح میان حزب کمونیست چین و دولت چیانگ کائیشک در ۲۸ جنگ انقلابی توده های چین تحت رهبری حزب کمونیست است. شکی نیست که در توافقات امتیازاتی میان دو نیروی درگیر رد و بدل می شود. اما آنچه که تعیین کننده است هدف مذاکرات و ماهیت توافقات است و این که چه نقش و تأثیری در ستراتیژی دارد. در هیچ یک از دو نمونه بالا ستراتیژی فدای تاکتیک نشد و هدف مبارزه برای کسب قدرت سیاسی انقلابی و یا حفظ آن ادامه یافت. تا جایی که به توافقات و یا مذاکرات پ ک ک با دولت ترکیه برمی گردد واقعیت تلخ این است که

جنبه تسلیم طلبی دارد چرا که هدف پ ک ک آنست تا مبارزه را در مجموع نه تنها مبارزه مسلحانه بلکه مبارزه علیه ستم ملی و احقاق حقوق توده مردم کرد را رها کند و آن را به رقابت های انتخاباتی و پارلمانی و در چارچوب دولت فاشیستی ترکیه بکشانند. آنها بازم از مسأله کردستان و حقوق فرهنگی و اقتصادی مردم کرد دم خواهند زد اما نه برای احقاقی آن بلکه برای کسب رأی و رقابت های انتخاباتی و معاملات درون دولت و خلاصه گرفتن سهم بیشتر در دولت موجود. هنگامی که این مسایل در چارچوب دولت قرار گرفت دیگر ماهیت آن با ماهیت دولت گره می خورد. در چنین شرایطی دیگر نمی توان انتظار تغییرات و دگرگونی در جامعه داشت.

افق ملی گرایان در نهایت به کسب امتیازات جزئی و در نهایت گرفتن سهمی از قدرت سیاسی برای بورژوازی ملت تحت ستم خواهد بود. اما آنچه مسلم است مبارزات در کردستان ادامه خواهد یافت. اگر یک نیروی انقلابی نتواند رهبری چنین مبارزاتی را در دست گیرد خلأ موجود ممکن است با نیروهای ارتجاعی به ویژه نیروهای بنیادگرای اسلامی پر شود که از این فرصت خلع سلاح استفاده نموده و رشد نمایند. نیروهای بنیاد گرای وابسته به داعش و القاعده و یا شبیه آن نیز درصدد انتقام گیری از مردم کردستان می باشند چرا که خاطره تلخی از مبارزات شجاعانه مردم و به ویژه زنان کوبانی دارند. این مسأله از آن نظر مهم است زیرا که سوریه عملاً در تسلط نیروهای بنیادگرای اسلامی که اینک رنگ عوض کرده اند، قرار گرفته و با ترکیه و غرب رابطه خوب و نزدیکی دارد و از جمله نیروهائی بودند که در کوبانی طعم شکست را چشیده اند. به ویژه با توجه به تعریف و تمجید ترامپ از حاکم سوریه احمد الشرع به نظر می رسد که این روزها بنیادگرایان نیروی مورد علاقه امپریالیست ها برای منطقه خاورمیانه هستند.

#### نکاتی در مودر مبارزه مسلحانه و خط نظامی پ ک ک:

بخش وسیعی از توده های مردم گُرد احترام بسیاری برای پ ک ک قایل بوده اند و شکی نیست که این احترام به خاطر مبارزه مسلحانه پ ک ک به ویژه در دهه های ۸۰ و ۹۰ است. مبارزات مسلحانه برای توده های مردم الهام بخش است چرا که از یک طرف توده های مردم دریافته اند که مبارزات مسالمت آمیز با حکومت های دیکتاتوری به نتیجه نمی رسد و از طرف دیگر مبارزه مسلحانه یک نیروی سیاسی نشانی از جدیت آن برای اهدافی که در پیش گذارده را در بر دارد.

در دهه ۶۰ میلادی بیشتر توده های مردم از یک طرف از سازشکاری ها و خیانت های احزاب رویونیست وابسته به شوروی رویونیستی به تنگ آمده بودند و از طرف دیگر انقلابات در چین، کوریا، کوبا، با مبارزه مسلحانه موفق شده و در ویتنام مبارزه الهام بخشی در جریان بود. این ها همه دلایل مهمی است که باعث شده مبارزه مسلحانه در میان توده های تحت ستم و زحمتکشان جامعه از جذابیت برخوردار شود و به اهمیت آن پی ببرند.

اما جمع بندی های تجربی توده های مردم لزوماً یک جمع بندی علمی نیست و می تواند تفاوت های زیادی با یک جمع بندی علمی داشته باشد. اگر چه مبارزه مسلحانه در دهه های ۶۰ و ۷۰ مرز میان خط انقلابی و رفرمیستی شناخته می شد اما یک بررسی کوتاه از مبارزات مسلحانه توسط نیروهای مخالف دولت در چند دهه گذشته نشان می دهد که چنین ارزیابی درست نیست و نمی تواند مرز میان یک خط انقلابی و رفرمیستی را به مبارزه مسلحانه تقلیل داد. به عبارت دیگر مبارزه مسلحانه به خودی خود معیار مبارزه انقلابی نیست، آنچه که ماهیت مبارزه مسلحانه را تعیین می کند ستراتیژی است که مبارزه مسلحانه در آن چارچوب صورت می گیرد. یا به عبارت دیگر هر خط سیاسی ستراتیژی نظامی و جنگ خود را می یابد. مبارزات مسلحانه نیروهای رویونیستی در بسیاری از مناطق به ویژه در امریکای لاتین و همچنین جنگ ها و عملیات مسلحانه نیروی های بنیادگرای اسلامی مانند طالبان و داعش در افغانستان و سوریه و دیگر مناطق در آسیای جنوب شرقی و همچنین در شمال افریقا این مسأله را روشن می کند. همچنین نیروهائی نه برای انقلاب بلکه برای تحمیل خود و استفاده از اهرمی در سازش هایشان با قدرت حاکمه به مبارزه مسلحانه روی آورده اند.

خط نظامی پ ک ک نیز با تغییرات در خط سیاسی اش تغییر کرده است. اما هیچ گاه مبارزه مسلحانه برای پ ک ک به منظور انقلاب و تغییرات در مناسبات موجود نه در کردستان و نه در کل ترکیه بوده است. بلکه در نهایت ایجاد حکومتی کردی در کردستان و البته با تکیه بر تضاد و مناسبات میان دو بلوک غرب و شرق. در این دوران پ ک ک تمرکز بیشتری را بر مسأله ملی کردستان داشت و اگرچه ستراتیژی ایجاد مناطق انقلابی و گسترش آنها را نداشت اما عملیات نظامی را در داخل و در مناطق کردستان به پیش می برد. با فروپاشی شوروی و در نتیجه تغییراتی در خط سیاسی پ ک ک و طرح کنفدرالیسم و امید به سازش با دولت ترکیه خط نظامی پ ک ک به ویژه در نیمه دوم دهه ۹۰ میلادی تغییر کرد و مبارزه مسلحانه را به مثابه اهرم فشاری علیه دولت ترکیه به کار برد. در نتیجه خط نظامی اش به سمت استفاده از بمب گذاری، خودروهای انفجاری و حملات کمین علیه پایگاه ها و همچنین عملیات چریکی شهری و ترورها و عملیات انتحاری در شهرهای بزرگ چرخید، تا از این عملیات به مثابه اهرمی در مناسبات و مذاکرات احتمالی خود با دولت استفاده کند. تا بتواند به نوعی خواسته های خود را با فشار عملیات نظامی متحقق کند. بعد از دستگیری اوجالان و به خصوص بعد از طرح صلح با دولت دیگر نیروی مسلح پ ک ک عمدتاً در خارج از مرزها یا در شمال عراق و یا در سوریه حضور داشتند و عملیات نظامی داخل ترکیه بشدت کاهش و یا به صفر رسیده بود که هم نشانه تضعیف توان و قدرت نظامی پ ک ک در داخل بود و هم نشانه عقب نشینی نظامی در انطباق با عقب نشینی پ ک ک در عرصه سیاسی بود. حفظ نیروهای نظامی در خارج از مرز بیشتر تهدیدی بالقوه بود و فشاری از راه دور. خلاصه آنچه سیاست کنونی پ ک ک را تسلیم طلبی می کند تنها در به زمین گذاردن سلاح نیست. زیرا قبل از این که سلاح ها را به زمین بگذارد در عرصه سیاسی مقدمات آن را فراهم کرده بود و زمین گذاردن سلاح تنها انعکاس خط سیاسی پ ک ک است که به انتهای خود در مسیری که برگزیده بود رسیده است.

بعید نخواهد بود که اگر مسأله صلح پ ک ک با دولت به سرانجام برسد، آنگاه باید انتظار ادغام نیروهای نظامی موجود پ ک ک در ارتش ناتوی ترکیه را داشت.

### نگاهی به مسأله صلح از زاویه دولت ترکیه

در انتها ضروری است که از زاویه دولت ترکیه نیز هم به توافقات صلح اشاره کرد. واقعیت این است که علاوه بر تغییر در مواضع پ ک ک، جریان اصلی هیأت حاکمه ترکیه از جمله اردوغان نیز در این توافق ذینفع است. ترکیه خود با یک گسل ساختاری در جامعه روبه روست و در صدد است، با حل موضوع کردستان به شیوه خود، اعتباری هم در داخل ترکیه و هم در سطح بین المللی در میان قدرت های امپریالیستی کسب کند و بر آن اساس بتواند کمک و مناسبات با قدرت های بزرگ را تسهیل کند و امکان استفاده آن ها از کارت کردستان را بسوزاند. هم چنین اردوغان در صورت صلح با پ ک ک و حتی همکاری با آن امکان پیروزی در انتخابات به ویژه ریاست جمهوری در آینده را بالا ببرد چیزی که اردوغان بدان بشدت احتیاج دارد. اگر چه اوضاع بسیار سیال است و مبارزات توده ها که نمونه ای از آن را در فروردین ماه-حمل- گذشته با دستگیری اکرم امام اغلو شهردار استانبول مشاهده کردیم می تواند حساب کتاب های دولت و مرتجعین را به هم بریزد.

### نکته پایانی

تا جایی که به کردستان مربوط می شود، در صورت پیوستن پ ک ک به دولت ترکیه و یا تضعیف پایه های اجتماعی وی در میان توده های مردم، مبارزه توده های کردستان پایان نخواهد یافت. امکان مبارزه مسلحانه غیرممکن نیست اما موضوع اساسی اینست که چه کسانی و تحت رهبری چه خط سیاسی سلاح ها برداشته خواهند شد. به همین دلیل

بررسی و درس‌گیری از تجربه پ ک ک که علی‌رغم پیشروی‌ها و دستاوردهایش نتوانست در مسیررهائی مردم کردستان حرکت کرده و آن را به سر منزل مقصود برساند، ضروری است. مهمترین درسی که از این تجربه می‌توان گرفت اینست که خط سیاسی-ایدئولوژیک انحرافی و ضعف ذاتی ناسیونالیسم آن را در شرایط کنونی جهانی به سمت اتکاء به یکی از قدرت‌های امپریالیستی می‌کشاند و اگر نتواند به یکی از قدرت‌های امپریالیستی اتکاء کند دیر یا زود در مقابل مرتجعین حاکم کشور خود عقب‌نشینی خواهد کرد.

توده‌های ستمدیده کردستان تنها زمانی می‌توانند از ستم طبقاتی، ملی و جنسیتی رهائی یابند که یک نیروی حقیقتاً انقلابی، نیروئی که به اصول کمونیسم متکی باشد و منافع توده‌ها را در رأس قرار دهد در رهبری مبارزات‌شان قرار گیرد. زیرا تنها چنین نیروئی است که می‌تواند با اتکاء به ماتریالیسم دیالکتیک و درس‌گیری صحیح و درست و جمع‌بندی از تجارب پیروزمند و شکست‌ها توده‌ها را بسیج، سازماندهی و با شیوه و متد مبتنی بر علم انقلاب و با استقامت تزلزل‌ناپذیر در مقابل مرتجعین و امپریالیست‌ها در این مسیر رهائی رهنمون سازد.

جمعی از کمونیست‌های انقلابی - ایران

۳ خرداد- جوزا- ۱۴۰۳